



## حمایت از کالای ایرانی در بخش فرهنگ و هنر

**سیدعلی صدوقی تدین**

امسال توسط رهبر معظم انقلاب به عنوان سال «حمایت از کالای ایرانی» نام گذاری شده است. کالای ایرانی در واقع همه آن چیزی است که توسط جامعه ایرانی در بخش‌های مختلف تولید می‌شود. از پارچه و کفش و لباس گرفته تا وسایل برقی و الکترونیکی و رایانه‌ای و مواد خوراکی و صنایع دستی و اوتومبیل ... اما یکی از کالاهای تولیداتی که بسیار مهم است و در آینده کشور به صورت صدرصد دخیل خواهد بود و نقش مهمی را بازی می‌کند و می‌تواند راهکارهایی درخور را تولید و استفاده از کالای ایرانی را نهادینه کند مقوله فرهنگ و هنر است. چرا که می‌دانیم یکی از ابزارهای استعماری کشورهای غربی همین ترویج مصرف‌گرایی و استفاده لجام‌گسیخته از تولیدات خارجی است تا بتوانند این گونه اقتصادشان را همواره پویا و در راس اقتصاد جهانی نگه دارند و خرجه تولید و کار را در کشور خودشان استثمار دهند تا علاوه بر ریشه‌کن کردن فقر در جامعه سطح کیفی و کمی زندگی مردم و رفاه اجتماعشان را بالا نگه دارند. اصلا آنها با کار فرهنگی و هنری این مقوله را غیرمستقیم و در جاهایی مستقیم در کشورهای مقصد نهادینه می‌کنند؛ بخصوص در بین اقشار جوان ونوجوان.

پس چاره چیست؟ اگر خوب به فرمایشات رهبری درخصوص حمایت از تولید ایرانی توجه‌ناپذیر خواهیم فهمید که بخشی از این حمایت باید معطوف به تولیدات فرهنگی و هنری بشود که یکی از مهم‌ترین بخش‌های تولیدات هر جامعه‌ای را در بر می‌گیرد. چرا که زمینه‌ساز زیر ساخت‌های درست فرهنگی و هنری در بین احاد مردم و کل اجتماع خواهد بود؛ تولید اندیشه و تفکر را در پی دارد، آن هم از کودکی تا بزرگ سالی. پس بخش مهمی از این نام گذاری مربوط به فرهنگ و هنر است و باید آن را در این بخش کاربردی نامتیم؛ این مسیر نمی‌شود مگر به تغییر دیدگاه‌های مدیران فرهنگ و هنر و استفاده از مشاوران کار آمد و دلسوز و رفاه‌گرا باشد. ایده‌های کار آمد و کاربردی و اصولی مبتنی بر رهنمودهای مقام‌عالی ولایت و برابر با فرهنگ جامعه.

یکی از ابزارهای فرهنگی هنری که می‌تواند در این خصوص بسیار کارساز باشد بخش هنرهای نمایشی و تئاتر است. تئاتر به دلیل نفس و ذات زنده بودنش تاثیر مستقیم و آبی و ژرف‌تری را در مخاطب به جا می‌گذارد. از سویی تئاتر و هنرهای نمایشی نامتیمی توسعه‌ی‌تری را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد؛ بخصوص در بخش کودک و نوجوان، چرا که حمایت از کالای ایرانی موضوعی نیست که در طی یکسال پرونده آن بسته و به کناری گذارده شود. این مقوله باید تمام سال‌ها و کل زندگی مورد مذاقه قرار گیرد و عملیاتی شود. کاری که ژاپنی‌ها بعد از جنگ جهانی دوم انجام دادند و هنوز هم دارند با قدرت به آن ادامه می‌دهند و همین مورد موجب شده که یکی از بزرگ‌ترین قطب‌های صنعتی، الکترونیکی، رایانه‌ای و... اقتصاد جهان شوند. به قول یکی از مدیران زنده بالای‌زاین که در مواجهه با شکست آنها در برابر آمریکا و بمب‌های اتمی که روی تاکازاکی و هیروشیما ریخته شد گفته بود «همه این است که تلفن روی میز رئیس‌جمهور آمریکا ژاپنی است و این نشان می‌دهد که ما برنده شدیم». البته او راست می‌گفت؛ ژاپن برنده این جنگ شده بود. و ما می‌دانیم که جنگ اقتصادی بسیار بسیار مهم‌تر از جنگ‌های کلاسیک است. خیلی از جنگ‌هایی که بین کشورها در می‌گیرد به خاطر مسایل اقتصادی است و ریشه در اقتصاد دارد.



هرچند که ژاپنی‌ها در حیطه فرهنگی و هنری نیز پیشتاز شدند و حمایت صد در صد از تولیدات و کارهای داخلی شان در بخش تئاتر و هنرهای نمایشی چون تئاتر «نو و کابوکی» ژاپن و ایضاً سینما و فیلم و تلویزیون پرداختند و با کارگردانی چون کوروساوا و... فرهنگ و هنر خود را نیز در سراسر جهان و به ویژه غرب گسترش دادند و به نوبه به صادرات فرهنگی هنری نیز پرداختند. به گونه‌ای که پس از فقط چند سال از جنگ و انقضا در دو شهر ژاپن، سیل گردشگران و توریست‌ها به آنجا سرازیر شد. حتی کوروساوا کارهای معروفی چون آثار کشیمیر را طوری کار کرد که انگار کاری از اساس ژاپنی است و اگر قرار است اثر هنری ادبانه شود باید این گونه به آن نگاه گردد و... اینها همه در حالی است که ژاپن معادن وکانی‌ها و منابع ما را ندارد. آنها مدیران و مشاوران و کارکنان و مسئولین کارآمد و فرهنگی‌ای دارند. واین برای هر کشوری بزرگ‌ترین سرمایه است. اما ما با توجه به مواد و منابع غنی فرهنگی هنری که داریم با عنایت به منابع مادی نتوانستیم در ایمن زمینه‌سازی کنیم؛ تا جایی که تهاجم فرهنگی - هنری- فکری در جامعه ما و بین قشر نوجوان و جوان ما دارد بیداد می‌کند. به همین دلیل باید بخشی از «حمایت از کالای ایرانی» به حمایت صدرصد و کافی و لازم از تولیدات داخلی در زمینه فرهنگ و هنر باز گردد. بخصوص در بخش هنرهای نمایشی و تئاتر که مقام معظم رهبری تاکیدات فراوانی نیز در این خصوص داشته و دارند و هنر نمایش و تئاتر برای معظله بسیار مهم است.

همان طور که کالای ایرانی و حمایت از آن مقوله‌ای بسیار مهم و استراتژیک است و باید در تمامی سال‌ها از آن حمایت شود. تولید در بخش فرهنگ و هنر و ازجمله هنرهای نمایشی و تئاتر و حمایت صد در صد از آن نیز بسیار استراتژیک و مهم است. تولیداتی که در این بخش صورت می‌گیرد بیشتر خارجی است. یعنی ما بودجه می‌دهیم، هزینه می‌کنیم و امکانات در اختیار می‌گذاریم که مثلا فرهنگ و هنر بیگانه را روی صحنه ببریم و آب هم از آب تکان نمی‌خورد. هزینه می‌کنیم و بودجه اختصاص می‌دهیم «البته این بودجه‌ها به همه تعلق نمی‌گیرد حتما باید رابطه و...داشته باشی» بگذریم، بودجه می‌دهیم که مثلا برای صدمین بار هملت یا دون کیشوت یا مکتب یا آثار بکت و چخوف و... روی صحنه برود. یا مثلا آثار خارجی را بگیریم و آن را به شکل دیگر روی صحنه ببریم. یا به زعم خودمان به اصطلاح ایرانیزهی کنیم، که اصولا از پایه کاری غیر اصولی و اشتباهی است. حال آنکه ادبیات، هنر و فرهنگ غنی خودمان هنوز دست نخورده مانده است. هنوز بسیاری از معضلات را داریم که باید روی آنها به لحاظ فرهنگی و هنر کار کنیم، آن هم در بخش تئاتر و هنرهای نمایشی، انجام این کارها در واقع یعنی حمایت از کالای فرهنگی هنری ایرانی.

حال چه کسی می‌خواهد این بخش از فرمایشات رهبری را در فرهنگ و هنر کاربردی و عملیاتی سازد؟ الله اعلم! مدیران ما بیشتر به فکر مسایل دیگر هستند تا کاری که برای آن انتخاب شده‌اند و مسئولیت پذیرفتند. مثلا در حوزه تئاتر و هنرهای نمایشی چه طرح و برنامه‌هایی در این خصوص داریم و آیا از کسالتی برای همکاری و مشاوره دعوت شده و می‌شود که در این خصوص کارآمد باشند و کار کنند و طرح و ایده و برنامه بدهند؟ ویا فقط نام گذاری سال را در سربرگ‌های نامه‌های اداری‌مان تیتیر می‌کنیم و بعد همه چیز را به فراموشی می‌سپاریم؟

درواقع باید گفت یکی از کارهای مهم معاونت هنری وزرات فرهنگ و ارشاد اسلامی، کار روی همین مقوله است. البته اگر کارهای متفرقه و جلسات و تدریسی و بی حاصل بگذارد که مسئولین محترم به این بخش هم برسند و راجع به آن ببندیدند. اصولا یکی از معضلات بخش فرهنگ و هنر انتخاب مشاوران و دستیاران مدیران است. مشاورانی که بیشتر بر اساس رابطه‌ها انتخاب می‌شوند تا ضابطه و شایسته‌سالاری و تعهد و تخصص و اعتقاد راسخ به آرمان‌های انقلاب مقدس و طرح‌های بالادستی نظام مقدس جمهوری اسلامی درخصوص فرهنگ و هنر.

ما در بخش مدیریت تئاتر و هنرهای نمایشی، تولیدات قابلی را ارائه می‌دهیم، پول خرج می‌کنیم تا متون و نمایشنامه‌ها و فرهنگ دیگران را روی صحنه‌هایمان ببینیم. نمی‌توان منکر ادبیات نمایشی جهان بود اما نه به این شکلی که در حال حاضر و طی این سالیان دارد روی آن کار می‌شود. در هر حال باید از تولیدات داخلی در زمینه فرهنگ و هنر طبق فرمایشات مقام معظم رهبری حمایت کامل و صدرصد به عمل آید. تا بتوانیم با قدرت هر چه بیشتر در تقابل با هجمه فنانانوی فرهنگی، هنری، دینی، فکری بیگانگان و فنانان غرب با ایستیم تا بتوانیم نسل حاضر و نسل‌های بعدی را از گزند این جریان‌ها مصوم داریم. این مهم‌ترین کار مسئولین و مدیران فرهنگی هنری است، و به ویژه در بخش هنرهای نمایشی و تئاتر، چون همان طور که گفته شد، این هنرها، زنده و نفس به نفس در برابر مخاطب اجرا می‌شوند و همین خصیصه آن را بسیار مهم و استراتژیک کرده است.

بلکه تکبر و رفتار پر نخوت خود اوست. استراتژی پنهانی عملا بر این دیدگاه استوار است که «اینجا شغلی نداشت که در حضور صدها نفر آدم حرمت همکارانش را که دست کم در یک شماره کارمندی با هم مشترکند و از یک فروشگاه بن خواروبارشان را دریافت می‌کنند حفظ کند»؛ به اعتقاد من او شرافتمند نیست. و قهرمان هم نیست. چراکه اگر قهرمان بود و اگر مثل هر قهرمان دیگری به خودش اعتماد داشت، حاضر نمی‌شد «کارمندی» سازمانی را که به آن اعتراض دارد پذیرد و منتظر حقوق بازنشستگی باشد!»

همچنین سایت لیبرال مسلک «کافه سینما» دربارہ جعفر پناهی نوشت: «اینکه فیلم پناهی واجد چه کیفیتی است که در کن پذیرفته شده بر همگان پوشیده است و تا پیش از نمایش فیلم نمی‌توان درباره آن اظهار نظر کرد. اما آنچه فیلم در فیلم‌های اخیرش به تصویر کشیده واجد نوعی شرک به سینما، و یا بهتر بگوییم نگاه به سینما به مثابه ابزار انتقال پیام است. آنچه در فیلم‌های اخیر پناهی خبری از آن نیست وجود ظرافت‌های هنرمندانه است.»

سایات تابناک نیز درباره جعفر پناهی نوشت: «با نگاهی به فیلم جعفر پناهی - که سه فیلم آخر آن در دسترس عموم است و می‌توان ک تماشا می‌کنیم - به وضوح پرداخت و مقایسه این آثار با دیگر فیلم‌هایی که در جشنواره‌های کن و برلین به نمایش درآمده - می‌توان دریافت این جوازی نه به فیلم‌های جعفر پناهی، بلکه به خود این کارگردان داده شده است. این فیلم‌ها از هر نظر آثار خاصی محسوب نمی‌شود و چه سااگر یک کارگردان گمنام، همین آثار را به کن و برلین ارسال می‌کرد، حتی فیلمش در بخش‌های جنبی نیز پذیرفته نمی‌شد.»

## آرمان‌های ما در زبان دیگران!

عرصه درام و چه طنز و چه پلیسی ... در این چند موضوع محدود دور می‌زند، خانواده‌هایی که مرد در آن عنصر درجه دوم، توسری‌خور و یا به تعبیر عوام «زن ذلیل» است و یا مردانی زورگو که زن و فرزند را می‌آزارد و یا زنانی قهرمان که همه چیز را حل و فصل می‌کنند.

اگر از اثرات این نوع محصولات در اجتماع بگذریم باید سؤال کنیم آیا ذهن فیلسازان ایرانی از پرداختن به ایده‌های دیگر ناتوان است یا سیاست سازمان به ایشان اجازه نمی‌دهد به مسائل دیگر بپردازند؟ چگونه است که برخی فیلم‌های دوبله شده غربی به آرمان‌هایی که ما مدعی آنها هستیم می‌پردازند؟ برای مثال فیلم «حصارها» خانواده‌ای سیاه‌پوست را نشان می‌دهد که زن برافق خانواده، سنگر خانه را حفظ می‌کند، با شوهر خود که اکنون سنی بالا دارد در کشمکش تا او را در معدن تن در ندهد و در کنار او و فرزندانش بماند. یعنی حاضر است کمتر بخورد، کمتر بخوابد و از رفاه کمتری برخوردار باشد ولی شوهر و خانواده‌اش را دور هم نگه دارد؛ شوهری که ۱۵ سال به هر دلیل در زندان بوده است. جالب اینجاست شوهر فرزند شیرخوار دوستش را که در زندان است و زینش در هنگام وضع حمل از دنیا رفته به خانه می‌آورد و همسر او با اینکه جوان نیست و فرزندانی دارد و وضع مالی ایشان نیز مناسب نیست با اغوش باز می‌پذیرد و بزرگ می‌کند و وقتی مرد از دنیا می‌رود و یکی از فرزندان که اکنون افسری جوان شده است به دلیل اختلافات گذشته نمی‌خواهد در مراسم تدفین پدر شرکت کند با برخورد تند مادر مواجه می‌شود که با یادآوری همسر خود به عنوان قهرمان و شمشارش خدماتش به خانواده - نه یاد آوری زندان طولانی مدت او و نیز درآمد کمش و... - فرزند را به آمدن به مراسم ترغیب می‌نماید. و یا در فیلمی دیگر عده‌ای قاضی پانزشته‌پرونده‌ها را دوباره رسیدگی می‌کنند و کسانی که به هر دلیل از چنگال عدالت گریخته‌اند را مجازات می‌کنند. واقعا سؤال این است که ارائه چنین خانواده‌ای و یا چنین قضاتی که عمل ایشان حقیقتی قصاص و اعدام برخی از مجرمین که از احکام قضایی اسلام است را یادآور می‌شود در کجای سریال‌های ما جا دارد؟ چرا باید شاخصه‌های اسلامی یک خانواده را در فیلمی غربی مشاهده نمود ولی در سریال‌های ما نه! آیا آنچه می‌سازیم می‌تواند آمار تکان‌دهنده و البته فزاینده طلاق را در کشور کمتر و یا حتی کنتزل کند؟ آیا می‌تواند شاخصه‌هایی که رهبری آنها را وجه تمایز نظام اسلامی با سایر نظام‌ها برشمرند را زنده نماید؟ باید این سؤال‌ها را از کسانی پرسید که سرگرمی را برای سرگرمی و خنده و برای خنده تجویز می‌کنند!

**فرهاد ملاامینی - دبیر مجمع پیروان مهدی موعود (عج)**

## نگاهی به فیلم «پل خواب»

**آرش فهیم**



نمی‌آید. عمال فیلم با قتل بیزن به پایان می‌رسد و مکافات» ساخته می‌شود باید بتواند به این پرسش پاسخ دهد. اما فیلم «پل خواب» از جواب دادن به این سؤال، ناتوان است. شخصیت قاتل در این فیلم، در زمان قتل، دارای تعادل روحی و روانی است، تا آنجا که حتی برای انجام قتل، دستکش به دستش می‌کند تا اثر انگشتی از او نماند. بعد هم با خونسردی پتک را بر سر زن بیزن می‌کوبد! این درحالی است که یک قاتل آماتور، که برای اولین بار می‌خواهد یک انسان را بکشد، هیچ‌گاه نمی‌تواند با این همه خونسردی وارد یک خانه شود و صاحب خانه را با انجام محاسبات لازم به قتل برساند. در ادامه نیز، هیچ مکافات برای جرم و وجود

عباس کیارستمی عزیز است که به دستیارش یاد نداد پس از موفقیتی بزرگ با کوچک یاد بگیرد اندازه نگه دارد و با مردم کشورش تفرعن نداشته باشد. کیارستمی این را به دیگر دستیارش بهمین قیادی هم یاد نداد. مردمی که باشنیتیا و احترام در سرمرای مهمان همه تهران، جلوی سینماها صف می‌بندند تا فیلم‌های خوب و بد سینمای کشورشان را نگاه کنند، آیا مستحق چنین تحقیری هستند؟! به هر حال واکنش مرحوم سیف‌الله داد نسبت به رفتار

## جعفر پناهی از نگاه منتقدان سینما دستمزد گرفتن در آفساید

تلویزیون را از جلسه بیرون کرد. در آن لحظه این رفتار او برای خیلی آدم‌های ساده‌لوح «قهرمانانه» جلوه کرد. اما برای آنها که از واقعیت پس پرده اطلاع داشتند این بپر خروشان، یک بپر کافندی جشنواره، فیلم برای شرکت در جشنواره انتخاب نمی‌شد. اما داد اقتدر باهوش بود که سبکی تحمل ناپذیر تفرعن رفتار پناهی را درک کند. از همین رو بود که فیلم دایره (۱۳۷۸) پناهی هم به مثل تولید پرخورد. او آگرد و غبار پلیدی که سایه‌وار در تعقیب جعفر پناهی است هیچ دولت، ملت، یا وزیر ی نیست.

توهین آمیز پناهی آرام و البته مطمئن بود. داد اعلام کرد برای شرکت یک فیلم در جشنواره فجر، شرط لازم این است که جشنواره فجر آن فیلم را بپذیرد! پناهی با مردم ایران (و نه حتی دولت جمهوری اسلامی ایران) در زمان ریاست‌جمهوری سید محمد خاتمی، وزارت عطا الله مهاجرانی و معاونت سینمایی سیف‌الله داد آغاز شد. پناهی با مشارکت وحید نیکخواه آزاد آیینها را در سال ۱۳۷۶ تولید کرد. فیلم برای کانون فیلم دانشجویان دانشگاه صنعتی شریف جالب توجه به نظر آمده بود. جلسه‌ای برای نمایش و نقد و بررسی فیلم در دانشگاه تشکیل دادند. وحید نیکخواه آزاد نسخه‌ای از فیلم را برای شان برد و چون پناهی در سفر خارج از کشور بود نیکخواه‌آزاد به عنوان تهیه‌کننده فیلم در جلسه پرسش و پاسخ با دانشجویان شرکت کرد. اما پناهی به محض بازگشت به ایران و خریدار شدن از شرکت نیکخواه آزاد در نشست پرسش و پاسخ دانشجویی برآشف. او برنیی تأیید که به جز او کسی در سایه آن فیلم (که اتفاقا بدترین فیلم او نیز هست) مطرح شود. اما از آنجا که در برابر نیکخواه آزاد قادر به قد برافراشتن نبود، نقش یک فیلمساز معترض را در برابر سیف‌الله داد معاونت امور سینمایی وقت ایفا، و اعلام کرد چون فیلم او بدون اطلاع‌اش به نمایش خصوصی درآمده و نشست‌های ویدئویی‌اش در سطح عمومی تکرار شده (!) بنابراین او فیلم‌اش را به جشنواره فجر ارائه نمی‌دهد! حقیقت این بود که ناهماهنگی بین تهیه‌کننده و کارگردان برای جلسه نمایش خصوصی فیلم ربطی به معاونت سینمایی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی نداشت! هیچ نسخه‌ای هم از فیلم تکثیر نشده بود! اما پناهی دوست داشت نقش یک فیلمساز معترض را بازی کند، حتی در دولت اصلاحات!... البته تقصیر متوجه شخصت



رسلانه به عنوان ابزاری که تبلور دهنده افکار و آرای اندیشوران است یکی از ارکان اصلی دیپلماسی عمومی برای در اختیار گرفتن افکار عمومی و به تبع آن قدرت است. قدرتی که دارنده آن تعیین‌کننده همه چیز خواهد بود. یعنی دارنده آن می‌تواند اراده خود را در سطوح مختلف جاری و ساری نماید. در این میان رسانه‌های دیداری در مرتبه بالایی از حیث اثر بخشی قرار دارند که رسانه ملی در ایران نیز از این قاعده مستثنی نیست. یعنی همه مخاطبان بسیاری دارد و هم از انگذاری بالایی در میان مردم برخوردار است. اما متأسفانه گاهی دیده می‌شود این ابزار موثر آنگونه که شایسته است مورد استفاده قرار نمی‌گیرد و به بسیاری از موضوعاتی که باید باقی‌نمی‌ماند.

صدوا سیمما به عنوان بخشی حساس و موثر باید خود را عضوی از نظامی تعریف کند که درصدا ایجاد آرمان شهر اسلامی است، در صورتی که برآیند فیلم‌ها و سریال‌های ساخته شده، در بسیاری از موارد این گونه نیست. آنچه مشاهده می‌شود این است که مثلا «مردی می‌خواهد زن دوم بگیرد و یا به تعبیر دوستان خیانت کند» و یا «سوءتفاهمی ایجاد شده است که بعد رفع می‌شود» و چیزهایی از این دست، یعنی تمامی هم و غم بسیاری از سریال سازان چه در

هیچ مشکلی وجود نداشت. اما با موفقیت‌های بین‌المللی فیلم بادکنک سفید پناهی رفته رفته آدم دیگری شد!...[حتی جایزه نقدی نود میلیون تومانی فیلم (نود میلیون تومان در سال ۱۳۷۴) کافی بود که پناهی دگرگون شود!... اینها داشت به آدمی متکبر و متفرعن تبدیل می‌شد و هیچکس متوجه نبود که چه بلایی دارد به سر او می‌آید. از سال ۱۳۷۶ پناهی با هیچ روزنامه، شبکه تلویزیونی، خبرگزاری و مجله ایرانی مصاحبه نمی‌کرد. پناهی



منتظر یک حرفه بود تا انبار باروت بتختر و تکبر و جودش را به آتش بکشاند، و این حرفه در نیمه‌های سال ۱۳۷۶ زده شد. در واقع دوران اختلاف جعفر پناهی با مردم ایران (و نه حتی دولت جمهوری اسلامی ایران) در زمان ریاست‌جمهوری سید محمد خاتمی، وزارت عطا الله مهاجرانی و معاونت سینمایی سیف‌الله داد آغاز شد. پناهی با مشارکت وحید نیکخواه آزاد آیینها را در سال ۱۳۷۶ تولید کرد. فیلم برای کانون فیلم دانشجویان دانشگاه صنعتی شریف جالب توجه به نظر آمده بود. جلسه‌ای برای نمایش و نقد و بررسی فیلم در دانشگاه تشکیل دادند. وحید نیکخواه آزاد نسخه‌ای از فیلم را برای شان برد و چون پناهی در سفر خارج از کشور بود نیکخواه‌آزاد به عنوان تهیه‌کننده فیلم در جلسه پرسش و پاسخ با دانشجویان شرکت کرد. اما پناهی به محض بازگشت به ایران و خریدار شدن از شرکت نیکخواه آزاد در نشست پرسش و پاسخ دانشجویی برآشف. او برنیی تأیید که به جز او کسی در سایه آن فیلم (که اتفاقا بدترین فیلم او نیز هست) مطرح شود. اما از آنجا که در برابر نیکخواه آزاد قادر به قد برافراشتن نبود، نقش یک فیلمساز معترض را در برابر سیف‌الله داد معاونت امور سینمایی وقت ایفا، و اعلام کرد چون فیلم او بدون اطلاع‌اش به نمایش خصوصی درآمده و نشست‌های ویدئویی‌اش در سطح عمومی تکرار شده (!) بنابراین او فیلم‌اش را به جشنواره فجر ارائه نمی‌دهد! حقیقت این بود که ناهماهنگی بین تهیه‌کننده و کارگردان برای جلسه نمایش خصوصی فیلم ربطی به معاونت سینمایی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی نداشت! هیچ نسخه‌ای هم از فیلم تکثیر نشده بود! اما پناهی دوست داشت نقش یک فیلمساز معترض را بازی کند، حتی در دولت اصلاحات!... البته تقصیر متوجه شخصت

میلاد روشنی پناه، منتقد سینما نیز جعفر پناهی را کسی توصیف کرده که آشفال‌های حقوق بشری می‌سازد.

سایت پرده سینما ۲۰ اسفند سال ۸۸ در یادداشتی به قلم «غلامعباس قاضی نوشته بود: «دولت» جمهوری اسلامی در زمان وزارت معظفی میرلسی از جعفر پناهی و فیلم بادکنک سفید حمایت کرد. جعفر پناهی در مصاحبه تلویزیونی شبکه دو (که هنوز نورا ویدئوی آن موجود است) شرکت کرد و از موفقیت فیلم اظهار خوشحالی و خوشوقتی کرد و این موفقیت را به همکارانش در شبکه دو هم تبریک گفت. تا اینجا



**محمد دیندار**

چرا در شرایط بد اقتصادی و ارزی، بخشی از ارز مملکت باید هزینه جشنواره جهانی فیلم فجر و میهمانان خارجی و فیلم‌های فرنگی نشود؟ اگر در این جشنواره اولویت با تجلی فرهنگ بومی کشورمان بود، باز می‌شد این همه هزینه را توجیه کرد، اما اینکه کلی میهمان خارجی با هزینه‌های گزاف به ایران دعوت می‌کنند تا فیلم خارجی به آنها نشان دهند، نوبت است!

مگر وظیفه سازمان سینمایی، تبلیغ و ترویج فیلم‌های خارجی است؟ جالب است که قائم‌مقام جشنواره جهانی فیلم فجر در مصاحبه اخیر خود گفته است: «سعی داریم تا با نمایش فیلم‌های خارجی در جشنواره، زمینه‌ساز ایران فیلم‌های خارجی را در ایران فراهم کنیم» با این اظهار نظر چا دارد از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی پرسید آیا هدف از برگزاری جشنواره‌ای با این همه هزینه، باید اعتقانی کشورمان به جهان‌فروشمان باشد؟ زمینه‌ساز ایران فیلم‌های خارجی در کشور؟ البته این به معنای مخالفت با ایران فیلم‌های خوب روز جهان نیست، اما ایران خارجی هم ساز و کار خود را دارد و در جایی غیر از این جشنواره باید سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی شود. به هر حال جشنواره جهانی فیلم‌فجر متأسفانه هم از نظر برگزاری محل آنکه مجتمعی تجاری و مملو از برنده‌های خارجی است و هم از حیث آثار ارائه شده که سهم ناچیزی را به آثار ایرانی اختصاص می‌دهد، نمی‌تواند رویکردی نوین‌گذار در جهت منافع فرهنگی کشورمان تلقی شود. برای اینکه به عمق روش‌اشتباه جشنواره جهانی فیلم فجر بی‌بریم، باید نیست نظر یکی از میهمانان این جشنواره را مرور کنیم.

به این ترتیب که ژان میشل فردون سردبیر سابق مجله «کایه دوسینما» استاد و روزنامه نگار برجسته سینما جهان ضمن انتقاد از جدایی بخش داخلی و بین‌المللی جشنواره فیلم فجر به نکته مهم و قابل تاملی پرداخته و می‌گوید: «ما خارجی‌ها به ایران می‌آیم تا فیلم‌های ایرانی ببینیم و اگر نه فیلم‌های خارجی را که در هر جای جهان می‌توانیم ببینیم. من فکر می‌کنم جشنواره فیلم فجر به صورت یکپارچه خیلی بهتر بود و ایده جدایی آنها خوب نبود.» دبیر محترم جشنواره جهانی فیلم‌فجر در مصاحبه‌ای گفته که سال گذشته تعدادی از فیلم‌های خارجی جشنواره را برای ایران عمومی خریداری نموده اما به دلیل نبودن آیین‌نامه ایران، امکان نمایش آنها فراهم نشده و فیلم‌های دوبله شده تحویل به موسسه رسانه تصویر نیز وارد خرجه توزیع و نمایش ندهدند.

عجالتا باید پرسید پس ارزی که بابت این فیلم‌ها هزینه کرده‌اید چه می‌شود؟ همچنین آیا این جز از ناهماهنگی میان زیرمجموعه‌های سازمان سینمایی حکایت می‌کند؟ از سویی با این همه ناهماهنگی و دورریزی ارزی، رئیس‌سازمان سینمایی چگونه مدعی است که این جشنواره در چارچوب برنامه جامع سینمایی حرکت کرده است. آیا سازمان سینمایی نباید در برابر بودجه سینمایی کشور که متعلق به آحاد مردم و سینماگران می‌باشد، روشی مسئولانه‌تر برگزیند؟

در ادامه «خودفاشاگرایی‌های جشنواره‌های غربی» اعلام شد که فیلم جدید یک کارگردان زیر سطح متوسط به بخش سابقه هفتاد و یکمین جشنواره فیلم کن راه یافته است. خبری که می‌توان آن را عملیات انتحاری جشنواره کن دانست. بدون تردید با حضور فیلم جعفر پناهی در جشنواره کن، این جمهوری اسلامی ایران نیست که متضرر می‌شود، بلکه این جشنواره کن است که اعتبار هنری خود را خرج یک مهره سوخته کرده است. جوازی و تشویق‌های جشنواره‌های غربی از فیلمسازهای هم طیف جعفر پناهی، سیاسی و ایدئولوژیک بودن این جشنواره‌ها و جوازی آنها را آشکار کرده است. حالا دیگر هیچ کس نمی‌تواند بگوید سیاسی بودن جوازی کن و اسکار، توهم توطئه است.

این کارگردان از سال ۸۹ محکوم به اقدام علیه امنیت ملی شد و مجازات وی نیز ۲۰ سال ممنوعیت از فعالیت سینمایی بوده است. با این حال، پناهی نه تنها از کار محروم نشده، بلکه در این سال‌ها به زعم محکومت قضایی، چهار فیلم ساخته است. به طوری که به تعبیری، پناهی حتی از فیلمسازهای متعهد نیز راحت‌تر و آزادانه‌تر کار کرده و حتی از بسیاری از هنرمندانی که بر جرس حکومتی دولتی بودن به آنها زده شده است، تعداد بیشتری فیلم ساخته است! اما نکته مهم این است که فیلم‌های جعفر پناهی که به خاطر آنها به جشنواره‌های مشهور جهان راه یافته و جوازی متعددی گرفته است، فاقد ارزش هنری و فنی هستند. همین عامل هم باعث شده است که جعفر پناهی نه تنها در بین مردم، بلکه حتی در میان منتقدان سینما با دیدگاه‌های مختلف نیز فرد چندان موهبی جلوه پیدا نکند.

به طور مثال، جعفر گودرزی، دبیر جشن منتقدان در سال ۹۶ پس از رفتار ضددموکراتیک و دیکتاتورمانه جعفر پناهی در مقابل انتخاب فیلم «اجرای نیمروز» با آرای اعضای انجمن منتقدان، نوشته بود: «متأسفانه بعضی از همکاران سینمایی علی‌رغم اینکه تجربه جشنواره‌های متعدد دور دنیا را دارند به بعضی بدیهیات و ابتدایی‌ترین قواعد اخلاقی و حرفه‌ای سینما نیز احترام نمی‌گذارند. البته اگر بخواهیم نگاهی به پشت پرده بیشتر بپردازیم باید بیندازیم ردپایی از یک سرمایه‌گذار اعم از نهادهای داخلی یا اتحادیه‌های بین‌المللی غربی و... در آن دیده می‌شود.»

میلاد روشنی پناه، منتقد سینما نیز جعفر پناهی را کسی توصیف کرده که آشفال‌های حقوق بشری می‌سازد.

سایت پرده سینما ۲۰ اسفند سال ۸۸ در یادداشتی به قلم «غلامعباس قاضی نوشته بود: «دولت» جمهوری اسلامی در زمان وزارت معظفی میرلسی از جعفر پناهی و فیلم بادکنک سفید حمایت کرد. جعفر پناهی در مصاحبه تلویزیونی شبکه دو (که هنوز نورا ویدئوی آن موجود است) شرکت کرد و از موفقیت فیلم اظهار خوشحالی و خوشوقتی کرد و این موفقیت را به همکارانش در شبکه دو هم تبریک گفت. تا اینجا



**محمد دیندار**

چرا در شرایط بد اقتصادی و ارزی، بخشی از ارز مملکت باید هزینه جشنواره جهانی فیلم فجر و میهمانان خارجی و فیلم‌های فرنگی نشود؟ اگر در این جشنواره اولویت با تجلی فرهنگ بومی کشورمان بود، باز می‌شد این همه هزینه را توجیه کرد، اما اینکه کلی میهمان خارجی با هزینه‌های گزاف به ایران دعوت می‌کنند تا فیلم خارجی به آنها نشان دهند، نوبت است!

مگر وظیفه سازمان سینمایی، تبلیغ و ترویج فیلم‌های خارجی است؟ جالب است که قائم‌مقام جشنواره جهانی فیلم فجر در مصاحبه اخیر خود گفته است: «سعی داریم تا با نمایش فیلم‌های خارجی در جشنواره، زمینه‌ساز ایران فیلم‌های خارجی را در ایران فراهم کنیم» با این اظهار نظر چا دارد از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی پرسید آیا هدف از برگزاری جشنواره‌ای با این همه هزینه، باید اعتقانی کشورمان به جهان‌فروشمان باشد؟ زمینه‌ساز ایران فیلم‌های خارجی در کشور؟ البته این به معنای مخالفت با ایران فیلم‌های خوب روز جهان نیست، اما ایران خارجی هم ساز و کار خود را دارد و در جایی غیر از این جشنواره باید سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی شود. به هر حال جشنواره جهانی فیلم‌فجر متأسفانه هم از نظر برگزاری محل آنکه مجتمعی تجاری و مملو از برنده‌های خارجی است و هم از حیث آثار ارائه شده که سهم ناچیزی را به آثار ایرانی اختصاص می‌دهد، نمی‌تواند رویکردی نوین‌گذار در جهت منافع فرهنگی کشورمان تلقی شود. برای اینکه به عمق روش‌اشتباه جشنواره جهانی فیلم فجر بی‌بریم، باید نیست نظر یکی از میهمانان این جشنواره را مرور کنیم.

به این ترتیب که ژان میشل فردون سردبیر سابق مجله «کایه دوسینما» استاد و روزنامه نگار برجسته سینما جهان ضمن انتقاد از جدایی بخش داخلی و بین‌المللی جشنواره فیلم فجر به نکته مهم و قابل تاملی پرداخته و می‌گوید: «ما خارجی‌ها به ایران می‌آیم تا فیلم‌های ایرانی ببینیم و اگر نه فیلم‌های خارجی را که در هر جای جهان می‌توانیم ببینیم. من فکر می‌کنم جشنواره فیلم فجر به صورت یکپارچه خیلی بهتر بود و ایده جدایی آنها خوب نبود.» دبیر محترم جشنواره جهانی فیلم‌فجر در مصاحبه‌ای گفته که سال گذشته تعدادی از فیلم‌های خارجی جشنواره را برای ایران عمومی خریداری نموده اما به دلیل نبودن آیین‌نامه ایران، امکان نمایش آنها فراهم نشده و فیلم‌های دوبله شده تحویل به موسسه رسانه تصویر نیز وارد خرجه توزیع و نمایش ندهدند.

عجالتا باید پرسید پس ارزی که بابت این فیلم‌ها هزینه کرده‌اید چه می‌شود؟ همچنین آیا این جز از ناهماهنگی میان زیرمجموعه‌های سازمان سینمایی حکایت می‌کند؟ از سویی با این همه ناهماهنگی و دورریزی ارزی، رئیس‌سازمان سینمایی چگونه مدعی است که این جشنواره در چارچوب برنامه جامع سینمایی حرکت کرده است. آیا سازمان سینمایی نباید در برابر بودجه سینمایی کشور که متعلق به آحاد مردم و سینماگران می‌باشد، روشی مسئولانه‌تر برگزیند؟